

در دفاع از مبارزات زنان

سارا نیکو

تاریخ نشان داده که هر خیزش توده ای در حالیکه به برخی از سنوالاتی که برای فعالان سیاسی در گیر در آن خیزش مطرح است پاسخ می دهد خود باعث طرح پرسش های جدیدی می گردد. به همین دلیل نیز هست که به دنبال خیزش عظیم توده های ستمدیده ایران بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سال 1388 ، همانطور که شاهد تاثیر انکار ناپذیر حضور و نقش زنان در این خیزش بوده و هستیم و شاهدیم که چگونه این حضور قدرتمند ، جایگاه والای زنان را در انقلاب آتی روشنی بخشیده، با اظهار نظرانی هم روبرو می شویم که با این بهانه که زنان به طرح خواسته های مشخص خود در این جنبش پرداختند، با دیده تحقیر به مبارزات عظیم زنان ایران در سال 88 می نگرند و گاه نقش غیر قابل انکاری که زنان مبارز ایران در این مبارزات ایفاء نمودند را انکار می نمایند. برای نمونه اخیراً از میان برخی زنان فمینیست که خود را "چپ" هم می نامند نوا هائی شنیده می شود مبنی بر اینکه آنچه زنان در این جنبش انجام دادند آنقدر ها هم قابل ارج گذاری و ارزشمند نبوده است!!! برخی از این افراد حتی صراحتاً فداکاری های قابل تحسین زنان مبارز و تحت ستم ایران در جنبش 88 را بی ثمر ارزیابی کرده و با تفخر روشنفکرانه کسی که در واقع در بیرون گود نشسته ، رشادتها و از جان گذشتگی های زنان مبارز را کم اهمیت جلوه می دهند، چرا که به ادعای آنان زنان مبارز ما در این خیزش به طرح مطالبات مشخص خود پرداختند!

اما باید پرسید که آیا همان زنانی که ستم های رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را هر لحظه با پوست و گوشت خود لمس می کنند و درست به همین دلیل هم با مبارزات دلاورانه خویش توجه جهانیان را به ظلم و ستم حاکم بر ایران جلب کردند واقعاً از طرح خواسته های مشخص خودشان غفلت کردند و در فکر طرح چنین خواستهائی نبودند؟ و براستی چگونه و تحت چه شرایطی ممکن بود که خواست های زنان در جنبش 88 هر چه رساتر و با طنینی که کسی نتواند آن را انکار کند در این جنبش فریاد زده شود؟

واقعیت این است که تجربه مبارزات زنان و نه فقط زنان بلکه کل توده های ستمدیده نشان داده که تنها کسانی میتوانند در یک جنبش توده ای با خواسته های مشخص خود وارد میدان نبرد شوند که پیشاپیش از تشکل و سازماندهی لازم برخوردار بوده باشند. اما اگر مبارزات توده ها در سال 88 را در نظر بگیریم می بینیم که در این خیزش که جنبشی خود جوش و فاقد رهبری بود تمامی افشار و طبقات مردمی بدون تشکل و سازماندهی به خیزش برخاسته بودند. به همین دلیل هم زنان مبارز ما هم به مثابه نیمی از جامعه ایران علیرغم اینکه به علت وارد آمدن ستم های شدید بر آنها انگیزه بسیار قوی برای مبارزه دارند و در آن شرکت بسیار محسوس و برجسته ای هم داشتند عملاً بدون تشکل به خیزش برخاستند. این زنان درست به دلیل شدت دیکتاتوری در جامعه از تشکل لازم برخوردار نبودند و کلاً هیچ تشکیلات انقلابی پر قدرتی در جامعه وجود نداشت که بتواند خواسته های زنان و دیگر توده های مردم را با برجستگی مطرح کند. با این حال مردم ایران شاهد بودند که چطور زنان در همه عرصه های مبارزات شرکت نموده و بواقع جلوه ای از عزم عظیم مبارزاتی خود جهت نابودی رژیم را در نبردهای خیابانی به جهانیان نشان دادند. همین زنان تا جائی که برایشان مقدور بود خواست های خود را به صورت فردی در این جنبش مطرح کردند. به عنوان نمونه در مصاحبه ای که نشریه پیام فدایی با یکی از جوانانی که در تظاهرات های خیابانی شرکت فعال داشته ، انجام داده وقتی از او در مورد حضور دختران در تظاهرات ها سوال میکند وی تأکید می کند که : "حضور فعال زن های سلحشورمان در این تظاهرات ها مثبت محکمی بر دهان افرادی بود که آن ها را "ضعیفه" خطاب می کردند". در همین مصاحبه همچنین او به برخی از حرف هائی که دختران و زنان در جریان این تظاهرات ها می زدند و یا در نوشته هائی که بالای سرشان می گرفتند، اشاره می کند مثل این حرف ها: "بی خود می گی ضعیفم من شیرم تو کجایی" ، "آره می جنگم واسه هر چیزی که مال منه" ، "نگاه نکن روسری تو سرمه، این جیره، من معتقد نیستم که راه حل صبره" ، "صدایم بلند میشه چون حق منه" ، "نمی خوام واسم نقش دلسوز را بازی کنی". این حرف ها و هزاران هزار گفته های دیگه مثل این ها، هم حضور وسیع زنان را نشان می دادند و هم روحیه بالای آن ها را."

بنابراین می بینیم که علیرغم همه تلاش های مذبوحانه ای که توسط رفرمیست ها برای منحرف کردن مسیر مبارزاتی زنان انجام گرفت، زنان تحت ستم ایران همواره برای تحقق خواسته های بر حق خویش جنگیده اند و در نتیجه ادعای اینکه زنان در این مبارزات خواسته های خود را مطرح نکردند ادعای بی موردی است. غلط بودن این ادعا را ما همچنین با طرح شعار "حجاب اختیاری ، حق زن ایرانی" که توسط بسیاری از دختران در تظاهرات ها داده شد (و پسران مبارز نیز آن را تکرار کردند) میتوانیم نشان دهیم. این شعار خود نشان دهنده درجه آگاهی جامعه بر حقوق پایمال شده زنان است ، آنهم جائی که به عنوان نمونه رهبران رفرمیستها و فمینیستها مجتمع در "کمپین یک میلیون امضاء" حتی جرات طرح "آزادی پوشش" را در برنامه خود ندارند و در همین جنبش نشان دادند که آنها تا چه اندازه از مبارزات واقعی زنان و سطح آگاهی و شعور اجتماعی جامعه عقب تر می باشند.

جالب است که کسانی که ادعا می کنند که گویا زنان مبارز شرکت کننده در خیزش سال 88 خواست های خود را مطرح نکردند، وقتی به زنان رفرمیست می رسند از آنجا که خود نیز با همه ادعاهای چپ گونه شان رفرمیست هستند، چیزی ندارند در مورد آنها بگویند و چون با دید غیر طبقاتی به زنان در جامعه ایران نگاه می کنند و زنان رفرمیست را در کنار زنان طبقات تحت ستم قرار میدهند، همه ایرادات و برخوردهای طبقاتی زنان رفرمیست را به حساب همه زنان می گذارند. بخوبی میدانیم که زنان اصلاح طلب در درون جامعه ایران، بخصوص در طول 12 سال گذشته از امکانات زیادی جهت فعالیت های خود برخوردار بوده اند. در شرایط دیکتاتوری عربیانی که زنان انقلابی و کمونیست و آزادیخواه امکان کوچکترین گرد هم آیی و فعالیتی را نداشتند، زنان متعلق به خود حاکمیت و بخشی از زنان مرفه و نیمه مرفه جامعه که مطالبات زنان را در چهار چوب حفظ نظام مطرح می کنند به انجام برخی فعالیت های اجتماعی و سیاسی مشغول بودند. به واقع زنان اصلاح طلب سال ها بود که در پناه پروژه اصلاحات از امکانات علنی استفاده کرده و به شکل های مختلف خود را متشکل کرده بودند. حال با چنین شرایطی باید پرسید که چرا با وجود تشکیلی چون "کمپین یک میلیون امضاء" که تا چند روز قبل از آغاز خیزش ها پاشنه در خانه آیت الله ها را برای گرفتن تاییدیه که گویا حقوق زنان تضادی با اسلام ندارد! از جا میکندند به یکباره خاموش شدند و حتی در یک مورد هم گوشه ای از خواسته های زنان ایران را طرح نکردند!! آنها که دارای تشکل بودند و بقول خودشان ده ها دختر جوان را برای گرفتن یک میلیون امضاء بسیج کرده بودند چه شد که درست در بزنگاه مبارزات توده ها و زنان، دچار سکت کلام شدند؟ چرا گوشه ای از مطالبات بر حق زنان، حتی تا همان حدی که دیدگاه رفرمیستی اشان مدعی آن بود را هم مطرح نکردند؟ کمپینی که چند سال بود بر طبل ضرورت بردن "آگاهی" بر حقوق زنان به درون جامعه ایران میکوبید، چه شد که در جریان اوج گیری مبارزات توده ها که زنان نقش قابل توجهی در آن داشتند از چنین فرصت بدست آمده ای استفاده نکرد؟

جواب این سؤال را باید در واقعیت وجودی رفرمیست ها و ماهیت "کمپین یک میلیون امضاء" به مثابه ابزاری در دست بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی دید. زمانی که زنان ایران در صف مقدم مبارزاتی قرار گرفتند و با شهامتی باور نکردنی جنگ خیابانی را بر مزدوران جمهوری اسلامی تحمیل کردند، آن زمانی بود که ناقوس مرگ جمهوری اسلامی بصدا در آمده و موجودیت رژیم به زیر ضرب رفته بود. آن زمان، زمان پایان دادن به وضعیت موجود بود، زمانی که زنان انقلابی در عمل نشان دادند که اولین قدم برای رهایی واقعی زنان، سرنگونی کلیت نظام جمهوری اسلامی با همه جناح ها و دسته های درونی آن است. درست در چنین شرایطی بود که رهبران کمپین دچار سکوت تاریخی خود شدند و آگاهانه تصمیم گرفتند که جهت مصالح حاکمیت از طرح نیم بند خواسته های زنان چشم پوشی کنند. هواداران کمپین و رهبرانش درست در بنبوده مبارزات توده ها به خواب تاریخی فرو رفتند تا مبدا با طرح خواسته های زنان به موجودیت حاکمیت لطمه ای وارد آید. از آنجا که اهداف "کمپین یک میلیون امضاء" در چهار چوب حفظ نظام جمهوری اسلامی تعریف شده و اساساً تحقق خواسته ها و حقوق زنان را در همین چهار چوب جستجو می کند مشخص است که زمانی که توده ها کل سیستم را آماج حملات خویش قرار میدهند، کمپین می بایست نقش سازشکارانه خود را ایفا میکرد و تلاش می نمود تا مسیر مبارزاتی زنان را از کانال مبارزه برای سرنگونی رژیم منحرف سازد و در عمل همه بوضوح دیدیم که به جای طرح و بیان مطالبات زنان، حتی در همان سطح نازلی که خود تعیین کرده بودند، چگونه برای شریک شدن در قدرت احتمالی جناح موسوی، برای گرفتن عکس در کنار زهرا رهنورد از یکدیگر سبقت میگرفتند.

بنابراین برخوردی که زنان رفرمیست در رابطه با جنبش سال 88 کردند را نباید و نمی توان به حساب اکثریت زنان تحت ستم جامعه نوشت. در نتیجه کسانی که زنان مبارز ایران را سرزنش می کنند که گویا خواست هایشان را مطرح نکردند، اساساً متوجه نیستند که توده عظیم زنان شرکت کننده در خیزش سال 88 از وجود تشکیلات انقلابی که از آن طریق بتوانند خواست های خود را به شکل خیلی برجسته مطرح کنند محروم بودند و وجود چنین تشکیلاتی به هیچ وجه نباید دستاویزی جهت نادیده انگاشتن همه تلاش هایی شود که از سوی زنان طبقات تحت ستم جامعه بطور خود جوش و به صورت فردی در این راستا انجام گرفت.

ادعا میشود که گویا زنانی که در خیزش سال 88 شرکت داشتند اشتباهات گذشته را تکرار کردند. اما مدعیان چنین نظری هرگز در طول این 32 سالی که از عمر ننگین جمهوری اسلامی گذشت نتوانسته اند توضیح دهند که اشتباه نسل گذشته چه بود که قرار است نسل کنونی آنرا تکرار نکند!! ظاهراً با توجه به این ادعا که زنان در جنبش سال 88 مطالبات خود را طرح نکردند جواب آنها باید این باشد که در انقلاب سال 57 زنان خواسته های خود را مطرح نکردند. با چنین سخنانی اینها در بین نسل دختران جوان کنونی این توهم را بوجود می آورند که گویا مشکل اصلی و مسبب این همه ظلمی که در این 32 سال بر زنان رفت عدم طرح خواسته های مشخص زنان در جریان آن انقلاب بود!! آیا واقعا مروجین این آیه های یاس میتوانند امروز بعد از گذشت 32 سال ثابت نمایند که اگر پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی خواست های مردم و از جمله زنان تحقق پیدا نکرد به این دلیل بود که آنها خواست های خود را مطرح نکرده بودند؟

آیا کارگرانی که با اعتصاب عظیم خود چرخ های اقتصاد نظام پهلوی را از کار انداختند و بزرگترین هزینه ها را در قیام 57 متحمل شدند خواست های خویش را مطرح نکردند که در فردای شکست انقلاب مورد استثمار و سرکوب وحشیانه تر نیز قرار گرفتند؟ آیا خلق های تحت ستم گرد و ترک و بلوچ به ظلم و تبعیضی که بر آنان میرفت آگاهی نداشتند و خواست های آزادیخواهانه خویش را مطرح نکرده بودند که آنچنان مورد هجوم بسیجیان امام قرار گرفتند؟ آیا اقلیت های مذهبی به دلیل عدم طرح خواسته هایشان سرکوب شدند؟

در بطن این نگرش، در واقعیت علت سرکوب زنان توسط نظام جمهوری اسلامی در "عدم بیان خواسته های زنان" توجیه میشود، گویا اگر زنان خواسته های خاص خود را در جریان قیام سال 57 مطرح کرده بودند، جمهوری اسلامی این همه سرکوب و تبعیض را تحمیل نمی کرد!! اما واقعیت ها بروشنی نشان میدهند که جمهوری اسلامی فقط زنان را در جامعه سرکوب نکرد بلکه به جز حامیان و سرسپردگان به رژیم هیچ بخشی از جامعه از گزند سرکوب این جلادان تازه به قدرت رسیده مصون نماند. آنهمه جنایاتی که رژیم در دهه 60 مرتکب شد و حمام خونی که از زنان و مردان انقلابی در سراسر ایران براه انداخت نتیجه این نبود که این مبارزین "خواسته های خود" را بیان کرده بودند! بلکه نتیجه این بود که رژیمی که بر روی کار آمده بود، اساساً برای سرکوب انقلاب توده ها توسط امپریالیست ها بر سر کار آورده شده بود. این رژیم برای حفظ سیستم سرمایه داری و منافع امپریالیست ها در ایران به قدرت رسیده بود و برای رسیدن به چنین هدفی میبایست تا با سرکوب و اختناق، دیکتاتوری رژیم پهلوی را نه تنها تداوم بخشد بلکه آنرا با شدت بیشتر و وحشیانه تر از گذشته اعمال نماید. زیرا اینبار با توده هایی طرف بود که تجربه یک قیام عظیم را از سر گذرانده بودند و دیگر به قدرت خویش ایمان آورده بودند.

مدعیان چنین نظراتی که علت سرکوب زنان را در "عدم بیان خواست ها" خلاصه میکنند چه آگاهانه و چه نا آگاهانه مسئولیت 32 سال سرکوب و ظلم جمهوری اسلامی بر زنان را بر دوش خود زنان ایران می افکنند و اینگونه جلوه میدهند که رژیمی که بر پایه ستم بنا شده بود، رژیمی که ماهیت وجودیش بر حفظ منافع امپریالیسم و سرمایه داران وابسته در ایران استوار است میتواند در صورت "بیان خواسته ها" آنها را مد نظر قرار داده و یا به آنها تن دهد. آیا برآستی با صرف بیان خواست ها می شد از روی کار آمدن چنین رژیم جنایتکاری جلوگیری کرد که اساساً برای سرکوب همین خواستها به قدرت رسیده بود؟

در هر انقلاب و در هر جنبش انقلابی باید و حتماً ضروری است که توده های شرکت کننده و از جمله زنان به طرح خواسته های خود بپردازند و خواستار تحقق آنها باشند. این امر مسلم و بدیهی است. همچنین مسلم است که در هر مقطعی از مبارزه، بخصوص وقتی 40 سال بعد ما به آن دوران نگاه میکنیم باید با شیوه علمی ضعف های گذشته را بررسی کنیم و وظیفه زنان پیشرو و آگاه است که ضمن شناخت ضعفها تجربه انقلابی مبارزات آن دوران را توشه راه امروز خویش سازند و قاطع تر از هر زمانی خود را برای نبرد رهایی مجهز نمایند.

واقعیت این است که زنان به طبقات مختلف تعلق دارند و دنیای زنان طبقات تحت ستم را از زنان طبقات استثمارگر جدا می کند. عملکرد زنان متعلق به طبقه بورژوازی وابسته ایران به روشنی در سازش با حاکمیت در سال 88 مشاهده شد. در حالیکه برای اکثریت زنان زحمتکش و کارگر ایران، برای همه دختران و زنانی که در پروسه خیزش های خیابانی سال 88 جان بر کف، خیابان ها را عرصه نبرد با ارتجاع حاکم نمودند، برای زنانی که نه تنها از قوانین تبعیض آمیز رژیم در رنجند، بلکه رنج فقر و گرسنگی و سرپرستی خانواده را نیز بر دوش میکشند، مسئله اساسی مبارزه قطعی جهت نابودی کلیت سیستم سرمایه داری وابسته ایران است. آنها با غریزه طبقاتی خود این واقعیت را درک می کنند که بدون سرنگونی این رژیم و کلیت سیستم سرمایه داری وابسته ایران امکان تحقق خواست های زنان وجود ندارد. در همین راستاست که باید با طرح هرچه مشخص تر و دقیق تر خواستهای زنان، انرژی انقلابی آنها را جهت نابودی جمهوری زن ستیز اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم به میدان نبرد نهائی کانالیزه نمود.

سارا نیکو
20 ژانویه 2012